

سوره «انشراح» (۹۴)

ارتباط با سوره قبل

شبهت این سوره و نزدیکی مضامین آن با سوره قبل (ضحی) چنانست که بسیاری از مفسرین شیعه این دو سوره را یکی شمرده و قرائت هر دو را (با حذف بسم الله...دومی) در رکعات نماز پس از حمد یک سوره محسوب کرده اند^۱. گرچه این ارتباط آشکار است ولی تفکیک و توضیح موارد آن می تواند به درک مفاهیم سوره کمک نماید و مقایسه وجوه اشتراک و تدبر در تفاوت و تمایز ظریف میان آنها، فرق این دو سوره را با یکدیگر نشان دهد. هر دو سوره خطاب به پیامبر اکرم است و الطاف ربوبی را به حضرتش متذکر می گردد. در سوره ضحی (همانطور که گفته شد) ۹ بار ضمیر «ک» بکار رفته و در این سوره نیز ۸ بار ضمیر متصل «ک»^۲ و یکبار ضمیر منفصل «انت»^۳ (جمعاً ۹ بار) تکرار شده است^۴ که یادی است از عنایت ویژه پروردگار به پیامبر اکرم در هر دو سوره. اما تفاوتی که دارد در نوع نعمات و الطاف است. در سوره ضحی از عنایات محسوس و مشهود ربوبی به حضرتش، همچون پناه دادن از یتیمی، هدایت کردن از گمراهی و بی نیاز کردن از نیازمندی و فقر یاد می کند، که جنبه عینی برای خودش و دیگران دارد. اما در سوره انشراح از نعمات

۱. علاوه بر این دو سوره، سوره های دو گانه قریب المضمون دیگری مثل اعراف و توبه وجود دارند که در قرآن دو سوره محسوب شده اند، این سوره ها در عین آنکه بسیار با یکدیگر مربوط و مشابه هستند، اما کاملاً مستقل و مجزای می باشند بنا بر این منطقی به نظر نمی رسد آنها را یکی تلقی کنیم.

۲. ...لک صدرک...عنک ووزرک، ظهرک، لک ذکرک، ربک

۳. فاذا فرغت فانصب

۴. گرچه این تعداد در هر دو سوره مساوی است، ولی با توجه به طول ۱/۵ برابر سوره ضحی، نسبت عنایت ربوبی به شخص پیامبر، از این نظر، در سوره انشراح بیشتر است.

دیگری همچون: انشراح صدر، وضع وزر و رفع ذکر، سخن می گوید که تصور و تجسم آن برای کسانی که از عوالم «ماده» به «معنا» سیر نکرده‌اند مشکل و بلکه محال است.

تفاوت دیگری هم دارد که در تخصیص و تعمیم الطاف مشهود است. در سوره ضحیٰ سه بار با ذکر کلمه «ربک»^۱، ربوبیت ویژه پروردگار را (با رب مضاف) نسبت به آن حضرت نشان می دهد و در سوره انشراح نیز سه بار با ذکر ضمیر جمع متکلم «نا»، دست‌اندرکار بودن قوا و نیروهای مرموز دیگری را در چنین امداد و عنایتی آشکار می سازد (الم نشرح لک... وضعنا عنک... رفعنا لک)

آن عنایات ویژه‌ای که در سوره ضحیٰ یاد شد، مخصوص آن حضرت بود و این عنایات عمومی که در سوره انشراح یاد می شود به سایر پیامبران نیز ارزانی شده و به هر مستعدی به تناسب استعداد و ظرفیتش ارزانی می گردد.

و بالاخره در سوره ضحیٰ با یادآوری دوران یتیمی و فقر کودکی و پناه یافتن و بی نیازی بعدی، پیامبر را متوجه عنایات ربوبی در رفع مشکلات و رفع مصائب می کند و به مهربانی با یتیم و برآوردن نیاز سائل و ذکر نعمات امر می دهد و در سوره انشراح پس از ذکر الطافی خفی تر او را به اصل «معیت سختی با آسانی» مؤکداً یادآور می شود (فان مع العسر یسراً. ان مع العسر یسراً) و بخاطر آماده شدن مجدد برای انجام مسئولیتی دیگر، پس از هر فراغت، و رغبت و حرکت بسوی هدفی متعالی، که همان رب مضاف است، فرمان می دهد (فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب)

محور و محتوای سوره

همانطور که گفته شد در سوره ضحیٰ از سه نعمت گذشته و سه نعمت حال و آینده نسبت به شخص پیامبر (ص) نام می برد، که آثار و نشانه‌های آن محسوس و مشهود همگان است و در سوره انشراح از سه نعمت غیرمادی که تصور و تصدیق آن نیازمند درک و فهمی بالاتر است. این سه نعمت که لطف و کرمی گسترده تر است عبارتند از: گشادگی سینه (الم نشرح لک صدرک)، سبکباری (و وضعنا عنک وزرک، الذی انقض ظهرک) و نام‌آوری (و رفعنا لک ذکرک).

کوهنوردی که در تلاش جانفرسا برای صعود به قله است، گشادگی سینه برای تنفس در ارتفاعات می خواهد تا تنگ نفسی او را از پیمودن تند شیب بلندیها باز ندارد، کوله‌باری

سبک می خواهد تا پشت او را در پرتگاههای این پرش روحی خم نکند و بالاخره، پس از طی این دشواریها، عنوان پرافتخاری می خواهد که بنام فاتح این قله بیاد او ثبت گردد.

خواستہ های سه گانه فوق که برای هر تلاشگری در هر مسیر سخت و طاقت فرسا صادق است، بطور اخص برای پیامبران الهی که دشوارترین مسئولیت و سنگین ترین بار تکلیف ها را بدوش داشتند مصداق دارد. حضرت موسی که بخاطر قتل قبطی از سرزمین مصر گریخته بود، وقتی عهده دار رسالت رفتن بسوی فرعون و انذار و ارشاد او و نجات بنی اسرائیل می گردد، مقدمتاً همین سه خواسته را مطرح می سازد: رب اشرح لی صدری، و یسر لی امری، واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی.

این انشریح صدر همان انشریح صدری است که در: «الم نشرح لک صدرک» یاد شد. آسان کردن امر (ویسر لی امری) همان برداشتن بار سنگین آثار قبل از رسالت است که انجام این مأموریت را دشوار می ساخت (و وضعنا عنک وزرک الذی...)

و بالاخره بازکردن گره از زبان برای ابلاغ پیام (واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی) بخاطر پایدار ماندن آن در میان مردم و عدم نسیان و فراموشی آن است (و رفعا لک ذکرک). آیا بلند کردن ذکر پیامبر، چیزی جز زنده نگهداشتن ارزشهایی که حامل آن بود، یعنی کتاب و سنت می باشد؟

انشریح صدر در برابر ضیق صدری است که به شکل تنگی نفس در دیدن و صعود به بلندیا در جسم انسان و بی صبری و بی حوصلگی و یأس و نومیدی در روح انسان ظاهر می گردد، آنچه در صعود از بلندیاها نبوت تنگی نفس می آورد، تحمل حرفهای انکار و استهزاء و تکذیب و تمسخر معاندین است (لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون^۱) که رسول خدا فرمان یافته در برابر سخت ترین آنها تحمل خود را از دست ندهد (فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک ان یقولوا لولا انزل علیه کترب اوجاء معه ملک...^۲)

و دیگر در برابر مکر و حیلہ آنها (و لاتک فی ضیق نمایمکرون) و تلاشها و ترفندهائی است که منکرین بکار می برند. رسول خدا در ابلاغ رسالت باید از انفعالات و تأثرات نفسانی رها شده، حزن و اندوه (لاتحزن علیهم)، ضیق صدر (و لا تک فی ضیق)، عجله (لا تعجل علیهم، لاتستعجل لهم)، حرص بر ایمان (و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین)، اندوه

۱. حجر ۹۷- ما بخوبی می دانیم که تو سینهات از آنچه می گویند تنگ می شود
 ۲. هود ۲۲ شاید تو پاره ای از آنچه را بسویت وحی می شود ترک کنی و سینه خود را بدان تنگ داری از اینکه می گویند چرا بر او گنجی نازل نشده یا فرشته ای به همراه او نیامده است (بدان که) تو فقط بیم دهنده هستی و خدا عهده دار همه چیز است.

کشنده (لعلک باخع نفسک...) و... را بدل راه ندهد و درمقابل، از صبر و توکل و تسبیح و سجده و عبادت مدد بگیرد:

فاصبر لحکم ربک... و توکل علی الله... فسبح بحمد ربک و کن من الساجدین و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین

این معنای انشراح صدر است، اما مفهوم «وضعنا عنک وزرک...» را از نقشی که خود پیامبر در برابر مردم داشت (از آیه ۱۵۷ سوره اعراف) می توان دریافت:

الذین یتبعون الرسول النبى الامى... و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التى کانت علیهم...

درست است که پیامبر اکرم به عنوان پاکترین و پارساترین خلق خدا هرگز چنین «اصر» و اغلالی نداشت، اما باتوجه به بار سنگین رسالت و نسبی بودن «وزر»، بخصوص توقعات و انتظاراتی که پروردگار از برگزیده ترین خلق خود داشت، معنای آیه «و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک» بهتر فهمیده می شود.

و بالاخره رفع ذکر پیامبر (و رفعنا لک ذکرک)، با فراگیر شدن مکتبی که آورده بود و جاودانگی نام و یاد و سنت او تحقق یافت. بطوری که امروز هیچ یاد و نامی همچون نام او در جهان بلند آوازه نیست.

این «رفع ذکر» در واقع آثار و نتایج همان «رفع درجه ای» است که پیامبر به آن نائل گردید و از ترفیع علم و ایمان حضرتش حاصل شد:

یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات (مجادله ۱۱)

نرفع درجات من نشاء و فوق کل ذی علم علیم. (یوسف ۷۶)



اینک پیامبری که مشمول این همه الطاف آشکار و نهان (از دیده دیگران) گردیده و تجربه تلخ یتیمی و فقر و شیرینی رحمت و نعمت را چشیده، می تواند معنای عمیق اصل «معیت سختی با آسانی» را دریابد و به دیگران ابلاغ نماید:

ان مع العسر يسرا، فان مع العسر يسراً^۱

حال که چنین است، پس از انجام هر مسئولیت سنگین و فراغت از آن، همچون کوهنوردی که پس از دمی آسودن و نفس تازه کردن، آهنگ صعود مجدد می کند، باید با استقبال مسئولیت های سنگین تر رفت و گامی جلوتر برداشت (فاذا فرغت فانصب). اما به کجا و به عشق کی؟... برای کسی که قله بی نهایت بلند پروردگار خویش را شناخته، رغبت

۱. کسانی که از رسول پیامبر امی پیروی می کنند... بارهای سنگین و غل و زنجیرهایی را که بر (دست و پای) آنها است برمی دارد...

چنین صعودی چنان کشش و جاذبه ایجاد می کند که هرگامش لذت وصولی دارد.
پس: «والی ربک فارغب»